

افکنده‌اند و از روزنامه‌نگاران اجتناب می‌کنند.

برای مقابله با این فضای - ناسالم و تهدید آمریکا، بیش از ۲۰۰ نفر از جناح چپ جنبش اصلاحات، با انتشار بیانیه‌ای تصدیق کرده‌اند که بهترین راه مصون ماندن از آمریکای متخاصم، تقویت شفاف و بارز بازی دموکراتیک در ایران است. آن‌ها مصرانه از مسؤولان سیاسی کشور، خواهان حذف شورای نگهبانی که مرتباً تمامی قوانین جدید مجلس را رد می‌کند، آزادی زندانیان سیاسی، برقراری آزادی بیان در روزنامه‌ها، ممنوع کردن فعالیت لباس شخصی‌ها و نهادهای موازی... هستند و می‌نویسند: "پاسخ مثبتی به این مطالبات داده شود، اگر به خواسته‌های دموکراتیک مردم ایران احترام بگذاریم، آن‌گاه می‌توانیم امینوارم باشیم که اختلافات تعدیل می‌شوند و یک جو همکاری به وجود می‌آید که برای مقاومت در برابر تهدیدات خارجی اجتناب‌ناپذیر است. امضاء کنندگان بیانیه، خواستار این هستند که ایران برای اجتناب از وضعیت بدتر، از لحاظ دموکراتیک غیر قابل سرزنش باشد.

تناقض موقعیت در این است که امروز تمام کارت‌ها در دست محافظه‌کاران است. اگر شورای نگهبان، دو

برای مقابله با این فضای ناسالم و تهدید آمریکا، بیش از ۲۰۰ نفر از جناح چپ جنبش اصلاحات، با انتشار بیانیه‌ای تصدیق کرده‌اند که بهترین راه مصون ماندن از آمریکای متخاصم، تقویت شفاف و بارز بازی دموکراتیک در ایران است

گرایش به آمریکا، تهران را نگران می‌کند

محافظه‌کار کیهان، رئیس‌جمهور سابق را متهم کرد که از "خط قرمز" گذشته است. خطی که اخیراً برای مدیران یک موسسه نظرسنجی به بهای زنان تمام شده، چرا که نشان داده است بسیاری از ایرانیان با از سرگیری روابط با ایالات متحده موافقت می‌کنند.

اصلاح طلبان که نظریه رفتارنوم بر سر روابط با آمریکا را به دلیل غیر واقع‌بینانه بودن رد می‌کنند، پیشنهاد می‌دهند که موضوع بدون از دست دادن یک تائید توسط رهبران حاکمیت مورد بررسی قرار گیرد. به عقیده "بهباد نیوی" یکی از چهره‌های شاخص اصلاح طلبان، روابط با واشنگتن به یک مسأله امنیت ملی تبدیل شده است. آقای نیوی، نماینده مجلس نزدیک به رئیس‌جمهور خاتمی، در یک گفت‌وگوی غیر معمول با لوموند اعلام کرد که استراتژی آمریکا در منطقه "مطمئناً به هر واژه‌های بنفاند ختم نمی‌شود". وی تصریح می‌کند که در واشنگتن "یک طرح ایران در دست اقدام است که الزاماً نظامی نیست". آقای نیوی در دفتر کارش در کاخ قدیمی مرمر در جنوب تهران، در نزدیکی مجلسی که او تا پیش از این را بر عهده دارد، از نگرانی‌اش در خیال آمریکایی‌ها ملاحظه می‌نماید. نیوی می‌گوید: "مسلم است که من ترس نمی‌کنم که از یک آمریکایی تا بن دندان مسلح که در عراق خود را چنین نشان داد و هیچ احترامی برای استقلال دولت‌ها قایل نیست، ترسند؟ بله، من می‌ترسم. ظاهراً آمریکایی‌ها هر کاری می‌توانند بکنند؛ سازمان ملل متحد یا حتی افکار عمومی غرب اهمیت ندارند". آقای نیوی اضافه می‌کند: "تنبه‌دلیلی که از نظر روشنفکران غربی، باز تا حدی قابل قبول است و اقدام خصمانه علیه

دولت‌مردمان ایرانی نگرانند. نگران حضور آمریکا در مرزهایشان، در شرق و غرب، نگران تصرف عراق یا مقاومت مردمی بسیار کم، نگران سرنوشتی سریع حکومت بغداد، نگران در حاشیه قرار گرفتن سازمان ملل متحد، نگران ناامیدی کامل مردم ایران که از آغاز بحران عراق، در آمریکا خواهی شنید آن‌ها نمایان می‌شود... اما بیش از همه، نگران "افکار عمومی" است که خواستار تغییر حکومت با کمک تفنگ‌داران دریایی آمریکاست. این خواسته در محافل سیاسی آن قدر جدی گرفته شده که از این پس، از سرگیری روابط با آمریکا - تا بهیچ وجه به قدمت ۲۴ سال - در دستور کار تهران قرار گیرد. این روابط، کمی پیش از تأسیس جمهوری اسلامی و گروه‌گان گیری دهه‌هایمات آمریکایی، در سال ۱۹۷۹ قطع شده بود.

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهور سابق ایران و شخصیت کلیدی حکومت تابوراشکسته است. آقای رفسنجانی در یک گفت‌وگوی طولانی با یک ماه نامه ایرانی که روز شنبه ۱۲ آوریل منتشر شده، پیشنهاد برگزاری رفتارنوم درباره از سرگیری روابط با آمریکا را داده است. به گفته مجله "راهبرد" (استراتژی)، آقای رفسنجانی معتقد است که یک راه کار برای حل بحران میان ایران و آمریکا "برگزاری رفتارنوم برای آگاهی از نظر جامعه ایرانی در این باره" است و اضافه می‌کند: "به این شرط که طبق روال مرسوم، مجلس و رهبر معظم انقلاب موافق باشند".

خط قرمز

مجلس می‌کشد که محافظه‌کاران واکنش نشان دهند. روز بعد، روزنامه

آن‌ها شهید شده اند که مردم از لحاظ سیاسی بسیار جلوتر از رهبران شان هستند تا امید کردن دوباره مردم با وجود تهدید آمریکا، بسیار خطرناک خواهد بود و مردم افسوس ما را خواهند خورد

لایحه‌ای را - که مجلس با اکثریت اصلاح طلب، اعتبار مردمی اش را روی آن گذاشته رو کند، محافظه کاران سیستم را مسدود می‌کنند و این احتمال وجود دارد که سال آینده برای انتخابات مجلس، اصلاح طلبان از نظر سیاسی مرده باشند. موضوع این لوایح، افزایش اختیارات ریاست جمهوری به ویژه در حوزه قضایی و قانون انتخاباتی جدیدی است که اجازه نمی‌دهد محافظه کاران نامزد ها را بر اساس سلیقه خود انتخاب کنند، برخی از ناظران فکر می‌کنند که مذهب‌پران قدر عملگرا خواهند بود که مردم را کاملاً از خود دور نکنند و تسلیم خواهند شد. دیگران معتقدند که موقعیت برای راست اسلامی بسیار خوب است و این جناح تا انتخابات آینده ۲ سال ۲۰۰۴، برای پیروز شدن هر کاری خواهد کرد. مصطفی تاج زاده، استراتژیست بزرگ جبهه اصلاحات، شخصاً معتقد است که امام خاصه‌ای تصمیم دارد به انسداد موقعیت، خاتمه دهد. او می‌گوید: "تهدیدات آمریکا می‌تواند به ما کمک کند. من می‌بینم که نسل جدیدی از محافظه کاران در جستجوی یک زمینه تفاهم با ماست. آن‌ها فهمیده‌اند که مردم از لحاظ سیاسی بسیار جلوتر از رهبران شان هستند. ناامید کردن دوباره مردم با وجود تهدید آمریکا، بسیار خطرناک خواهد بود و مردم افسوس ما را خواهند خورد."

انقلاب به شکست انجامیده است. او مانند بسیاری از مردم خواهان کمک آمریکا برای تغییر حکومت است.

عده زیادی با او موافقت، یک سینماگر می‌گوید: "افغان‌ها و عراقی‌ها از سردی‌کناتورها خلاص شده‌اند؛ چرا ما نشویم؟ در حالی که مردم کوچه و خیابان ورود تفنگ داران دریایی را در ذهن خود ترسیم می‌کنند، روشنفکران نه یک مداخله نظامی، بلکه مداخله بیشتر سیاسی را پیش بینی می‌کنند. همین به تنگ آمدن در دلانشجویان هم دیده می‌شود. جنبش دانشجویی از گروه‌های اصلاح طلب فاصله گرفته است. یکی از اعضای آن، بدون ذکر نام، به آمریکایی‌ها هشدار می‌دهد که دست حاکمیت را نشانند. به عقیده وی، حکومت صرفاً به این دلیل می‌خواهد درباره از سرگیری روابط با آمریکا حرف بزند که از آمریکایی‌ها می‌ترسد. این دانشجو اضافه می‌کند: "آمریکا ستیزی سرمایه این حکومت است."

رئیس کمیسیون امور خارجی مجلس، محسن میردامادی، تهدیدات نظامی آمریکا را باور ندارد. او می‌گوید: "یک روند دموکراتیک در ایران آغاز شده و روندی که شاید بیشتر به وسیله افکار عمومی جهانی حمایت می‌شود تا افکار عمومی در ایران، اما جلوی هر گونه مداخله نظامی آمریکا در کشور را می‌بندد. اگر شد، این بهترین دفاع مادر برابر آمریکا خواهد بود. در مقابل آنچه او را نگران می‌کند، ناامیدی آشکار ایرانیان از اصلاح طلبان است."

بسیاری در تهران، شرکت نکردن مردم در انتخابات شوراها را در ماه فوریه (در تهران فقط ۱۲ درصد واجدان شرایط رای دادند) به منزله پایان دوران مجلس اصلاح طلبان دانسته‌اند.

منبع: لوبوندر ۲۳ آوریل ۲۰۰۳

مترجم: مرگن حبیبی روز بهای

یک کشور را توجیه می‌کند برقراری دموکراسی است. به عقیده وی، به همین دلیل است که "بهترین دفاع ایران در برابر آمریکا تقویت دموکراسی است که دلایل آمریکایی‌ها را از آن‌ها می‌گیرد."

آقای نبوی در پاسخ به سوالی درباره صدهایی که خواستار مداخله آمریکا هستند، می‌گوید: "مسئله ما مقصریم. این امر که مردم اشغال خارجی را به زندگی در جمهوری اسلامی ترجیح می‌دهند، صرفاً نشانگر شکست ماست. ما نتوانسته‌ایم خواسته‌های دموکراتیک مردم را تحقق ببخشیم و طبیعی است که ناامید باشند. وی ادامه می‌دهد: "اگر ببینیم که عراقی‌ها از فرجام کار صلح حسین خوشحالند باید به این احتمال نیز فکر کنیم که شاید این خا هم، ایرانی‌ها پایان کار جمهوری اسلامی را جشن بگیرند."

چرا ما آزاد نشویم؟

اگر چه اصلاح طلبان با تصمیم دولت بوش به قرار دادن ایران در فهرست کشورهای "محور شرارت" بسیار تضعیف شده‌اند، بسیاری بر این عقیده‌اند که ترس از آمریکا می‌تواند فرصت مناسبی در مقابل جناح تندروی حکومت باشد که مانع روند دموکراتیک می‌شود.

یک عضو جبهه اصلاح طلبان می‌گوید: "تندروها خیلی می‌ترسند و آماده‌اند که به آمریکا امتدادی بدهند. آن‌ها می‌دانند هنوز فشار بیشتر از آن‌ها است. هر چه یک مهندس معمار ایرانی که اسیر دارد نامش فریاد می‌زند، هر چه فرقی بین اصطلاح طلبان و تندروها در نظر مردم است، هر چه از فساد صریح حکومت به سوه آمده، پایان آن را می‌خواهد به ما می‌گوید. ساده است. ما دیگر جمهوری اسلامی را نمی‌خواهیم. حدود یک ربع قرن طول کشید تا ما بفهمیم که



محمد اسماعیل امینی
Amini 2211@yahoo.com

دور بیان رویارویی

خاتمی، مرگ اصلاحات یا خودکشی سیاسی؟

سرنوشت دو لایحه سیدمحمد خاتمی بالاخره جدی‌ترین رویارویی دو دیدگاه و سلیقه سیاسی برای اداره امور کشور را پس از گذشت شش سال رقم زده است. رئیس جمهوری که در روز پرده برداری از این ابتکار، هم‌زمان از احتمال کناره‌گیری خویش در بن‌بست نهایی سخن گفته بود، اکنون خود را در وضعیتی می‌بیند که چاره‌ای جز "طلب عفو از ملت ایران" ندارد. از طرفی شمار زیادی از نمایندگان حاضر در طیف اصلاح‌طلبی در پارلمان با وضعیت مشابهی همانند وضعیت رئیس قوه مجریه مواجه شده‌اند و سخنان مکرر آنان درباره توسل به اهرم استعفا، در بزنگاه عمل به آنچه بیان کرده‌اند متوقف مانده است. اکنون مهم‌ترین پرسش در محافل خبری و سیاسی درون و بیرون آن است که آیا صفحه شطرنج سیاست در ایران شاهد حرکت قابل توجهی خواهد بود و اگر چنین حرکتی اتفاق بیفتد، چشم‌انداز اوضاع چگونه وضعی خواهد داشت؟ برای پاسخ به این پرسش، داشتن نگاهی به وضعیت سیاسی حاکم ضروری است.

تحمیل شده بر فضای سیاست و حکومت در ایران را نپذیرد. در بیان اثبات وجود این بن‌بست که به شکل حداکثری در حوزه سیاست داخلی حاکم بوده است، به مصادیق فراوانی می‌توان اشاره کرد. وام‌گرفتن از سخنان شخص آقای خاتمی خالی از لطف نیست که کابینه خود را با بحران‌های ۹ روز یکبار درگیر و دست به گریبان معرفی کرده است. نیت و برنامه بحران‌ساز نیز نه بر خاتمی و نه بر افکار عمومی ایرانیان پنهان نبوده و نیست و شاه‌بیت این بازی‌ها در راستای اثبات ناکارآمدی دولت خاتمی و اصلاح‌طلبان خلاصه شدنی است. آیا خاتمی و دوستان و اطرافیان وی - روحانی یا غیرروحانی - برای این وضعیت آماده نبودند؟ آقای مصطفی تاج‌زاده عضو سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و عضو شورای مرکزی جبهه مشارکت در این باره پاسخی ارائه می‌کند که از انتظار معقول اصلاح‌طلبان در پذیرش سیاست‌های "فرد مجاز" (حضور خاتمی در عرصه رقابت) حکایت دارد و با زبان بی‌زبانی به غافلگیر شدن خاتمی و اصلاح‌طلبان در برابر مانع‌تراشی‌های محافظه‌کاران و "نهادهای اجماعی" اعتراف می‌نماید (یاس نو، ۴ خرداد ۸۲).

به جرأت می‌توان گفت که پس از ترور آقای سعید حجاریان و آغاز برخوردهای انسدادی با حیات عنصری آگاهی‌بخش به نام مطبوعات، دوران عقب‌نشینی

وضعیت آچمز در عرصه سیاسی ایران
تقریباً هیچ تحلیلگری را نمی‌توان یافت که حاکمیت نوعی بن‌بست سیاسی



یا "برهم خوردن خشونت بار وضعیت شطرنج سیاسی و اجتماعی کشور" بود. وام گرفتن از سخنان آقای تاج زاده در بازخوانی نگاه اصلاح طلبان از وضعیت یاد شده بسیار مفید است: "ما در جامعه مان از ظرفیت های قانونی مان استفاده نکردیم، نه به این دلیل که با آنها آشنا نبودیم و یا می ترسیدیم که اگر استفاده کنیم، مثلاً چند فرمان دستگیر می شویم یا مخیوبیت هایی برایمان ایجاد می شود، بلکه به این دلیل که احساس می کردیم اگر شروع کننده باشیم، ختم کننده اش نیستیم." (یاس نو، ۴ خرداد).

در چنین فضایی محافظه کاران در اجرای این تاکتیک ها بهره برداری از تمامی ابزارها و روش ها را مدنظر قرار دادند و در سیاست های مرحله ای خویش خاتمی را همانند ستاره ای دریایی از بازوهای چندگانه حرکت زا (مطبوعات و فعالان سیاسی) محروم کردند. البته این ستاره دریایی خود به لحاظ داشتن نقاط ضعف فراوان نظیر عدم استفاده از روش های تعریف شده و جاافتاده سیاسی و نیز عدم قاطعیت در به کارگیری چهره های دارای توانایی یاد شده، عدم تنظیم و تعدیل فاصله با بازیگران سیاسی ذینفوذ برای کسب نتیجه، تا حدود زیادی قابل سرزنش به نظر می رسد و این امر در آینده و فرایند تاریخ به خوبی قابل مشاهده خواهد بود.

اصلاح طلبان و خاتمی، فصل خداحافظی با صندلی های ظاهری؟!

هدف محافظه کاران در آچمز کردن خاتمی (تا آنجا که شخص آقای خاتمی خود را دارای قدرتی به مراتب کم تر از یک شهروند عادی ببیند) و اصلاح طلبان حاضر در قوه مقننه محقق شده است و آنان همچنین در حفظ این وضع تاکنون موفق بوده اند. آنان از هر سو تحت محاصره قرار گرفته اند و لذا برای خروج از بن بست به استفاده از دو اهرم همه پرسی (رفراندوم) و خروج از حاکمیت (استعفا) می اندیشند؛ هر چند شرایط جدید حاکم بر فضای منطقه ای پس از جنگ در عراق و افزایش سطح فشارهای واشنگتن بر سیستم حکومتی ایران و توسل محافظه کاران به استفاده از این فضا برای تشویق اصلاح طلبان به استمرار حضور، خالق وضعیتی است که استفاده از دو اهرم یاد شده برای اصلاح طلبان را بسیار دشوار کرده است. شمار زیادی از تحلیلگران با استناد به همین امر معتقدند که خاتمی و اصلاح طلبان در پارلمان حاضر به تقبل هزینه های آشکار و نهان خروج از حاکمیت نخواهند بود. از این روی، اگر استمرار وضع موجود نتیجه طبیعی شرایط جدید باشد، فضای سیاسی ایران چاره ای جز رضایت دادن به ترکیب کنونی "وضعیت مهره ها" نخواهد داشت. در چنین فضایی و با در نظر داشتن نمونه انتخابات اسفندماه شورای شهر تهران (عدم مشارکت ۹۰ درصدی مردم) می توان بازگشت یک طرفه محافظه کاران به قدرت (با کم ترین هزینه فوری) را بدون توسل به اهرم شرایط فوق العاده (با بیش ترین هزینه فوری) - به انتظار نشست، فرض بنیادین این پیش بینی آن است که رای دهندگان سرخورده از تجربه سالیان زمامداری خاتمی و اصلاح طلبان پارلمانی، با عدم مشارکت در دو انتخاب بعدی، میدان را به نفع محافظه کاران دارای حداقل آرای مردمی خالی خواهند کرد. این چشم انداز با مرگ سیاسی خاتمی و بازیگران اطراف او همراه بوده و به معنی خداحافظی مردم ایران با تجربه "اصلاح خواهی انتخاباتی" خواهد بود که نتیجه استراتژیک آن تسریع در حوزه پیدایش نتایج شکاف غیرقابل جبران حاکمیت-ملت در حوزه مشروعیت و بقای سیستم خواهد بود.

اما نگاهی به مواضع تک نوازانه اصلاح طلبان در پارلمان بر سر دریدن پیله

سیاسی اصلاح طلبان را رقم زد و این روند هم چنان ادامه دارد. تحلیلگران در نگاهی به تجربه تحولات مشابه در تاریخ کشورهای دیگر و با اتکا بر نمونه های موفق و مقایسه عملکرد سیاستمداران و فعالان سیاسی آن جوامع (نمونه لهستان و چکسلواکی) به راحتی درمی یابند که بازیگران تغییر طلب در ایران فاقد توانایی لازم جهت بسیج هدفمند سرمایه ای چون مردم در راستای تحقق اهداف اعلام شده همان مردم بوده اند. این میان نکته ای است که سخنگوی دولت آقای خاتمی در سالگرد دوم خرداد به گونه ای غیر مستقیم به آن اشاره می کند و بر فقدان عامل انسجام در میان اصلاح طلبان ایرانی انگشت تأکید می گذارد. این فقدان انسجام را می توان ناشی از فضای هیجانی پس از دوم خرداد دانست و از دو جهت آن را با فضای پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ مقایسه نمود. در این مقایسه مشاهده می شود که آزاد شدن درخواست مترآکم شده توده مردم و سقوط سیستم مستقر قبلی، نوعی خلاء و ذوق زدگی سیاسی را به همراه آورد. پادزهر این خلاء و ذوق زدگی همانا آمادگی از قبل بود که نبود آن باعث هرز رفتن سرمایه های مستقر، سلبه ای عمل کردن بازیگران پیروز و چه بسا آسیب رساندن به سرمایه های بالقوه و بالفعل و تبعات هزینه ساز دیگر گردید.

از این بابت، فقدان استراتژی میان و بلند مدت برای عملیاتی سازی اهداف دولت پیروز (در فردای انتخابات ۱۳۷۶) را می توان مهم ترین دلیل ضعف اصلاح طلبان و سردمدار شعارهای اصلاح طلبانه دانست. همین ضعف ریشه ای باعث گردید تا دولت آقای خاتمی در حوزه دستیابی به وعده های سیاسی-اجتماعی داده شده به نقطه ای برسد که اغلب بازیگران مستقل سیاسی-اجتماعی و افکار عمومی وی را زیر ذره بین انتقادی خویش قرار داده و ضمن اذعان به وجود موانع غیرقابل انکار، سهم خاتمی از "مناشات بی دلیل و محافظه کارانه" در رسیدن به نقطه بن بست سیاسی را کم ندانند. بنابراین تحلیلگران به هیچ وجه از عدم حضور رئیس جمهور اصلاح طلب ایران در تجمع سالیانه دانشجویان-مهم ترین موتور اجتماعی پیروزی آقای خاتمی در دو دور رقابت انتخاباتی-تعجب نکردند، چرا که خاتمی در منصب سیاسی و جایگاه و خاستگاه خویش در درون قالبی قابل پیش بینی عمل می کرد و نتیجه گریزناپذیر این عملکرد تشویق جناح مخالف اصلاحات در پیشبرد سیاست های بازدارنده و هزینه ساز و متوقف کردن خاتمی در نقطه هدف-انفعال-بود. این رفتار خاتمی در ادبیات او در نگارش بیانیه ششمین سالگرد انتخابات دوم خرداد به خوبی هویدا بود، چرا که نزدیک ترین روزنامه نگاران به خاتمی را وا داشت تا از نحوه شکستن سکوت دو ساله رئیس جمهور به شدت گله مند باشند و در مقابل، روزنامه کیهان که پس از مدت ها تلاش رسانه ای هدفمند به نقطه مطلوب رسیده، جواب اصلاح طلبان را از زبان شخص خاتمی بدهد و تیتیر معنی دار صفحه اول خود را در روز سوم خرداد امسال با عکسی معنادارتر مزین سازد.

بر این اساس، خاتمی در موضع آچمز سیاسی باید به یک رئیس جمهور فقط اجرایی در حوزه ریاست بر وزرای مأمور به انجام خدمات اداری و اجتماعی تبدیل می شد و کارکرد سیاسی به معنای واقعی را از دست می داد. لذا تحلیلگران به درستی این نکته را مشاهده می کنند که محافظه کاران در استراتژی خود دو مرحله تاکتیکی را به خوبی تعریف کرده بودند: رساندن خاتمی و دولت و پارلمان اصلاح طلب به نقطه آچمز (ناتوانی در حرکتی که منتهی به مات شدن می شد) و حفظ آنان در این نقطه. دو بازوی تاکتیک آچمز سازی افزایش بحران و فشار از یک سو و هدایت اصلاح طلبان به سمت انتخاب به سمت دو گزینه "رضایت به سکون"